



۲۰۲۰/۰۸/۱۳



عبدالبصیر کاکړ

سليمان لایق ملعون را بشناسید

در حاشیه مرگ غلام مجدد! قبل از همه میخواهم که اظهار کنم که کلید دوزخ و جنت بدست ما نبوده؛ آنچه که ما از آموزه ها، مؤلفه ها و متون اسلامی آموختیم که خدای متعال همه گناه ها را با همان صفات "الرحمن، الرحیم، الغفار و الغفور" که دارد مغفرت و بخشش میکند؛ ولی يك مسئله را فراموش نباید کرد که مطابق آیات صریح کلام الهی شرک، کفر و ارتداد را بخشش نخواهد کرد و آنهم کسیکه مسلمان بدینا آمده، از دین، قرآن کریم و حدیث شریف آموخته است و در فرجام به آن تمسخر، توهین و همه را خواب و خیال خطاب کند.

ما انسان ها با باور های دینی و یا عدم باور های دینی و عقیدتی که داریم روزی این جهان فانی را وداع و اینکه چه وقت، چگونه و در کجا ما هم نمیدانیم؟ چون این فرموده الهی و ملکوتی است؛ ولی آنچه که ما به حیث يك بنده مومن و متعهد به ارزش های دینی و اسلامی باور داریم در مجموع با همان مومنه به که "امنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت" ایمان و باور کامل داریم که هر يك شرح و تفسیر جداگانه خود را دارد که مبحث کامل آن در متون علم عقاید موجود است.

اینکه سلیمان لایق کی، به کجا تولد، به کدام خانواده منسوب، به کجا درس و تحصیل کرده و از کدام مسلک و مکتب سیاسی پیروی داشته، اکثریت تا جایی معلومات دارند، بجا است برای نسل جنگ ها، کودتا ها، مهاجرت ها و آنعه از هموطنان ما که تاریخ را با عدسیه قومی و سمتی تحلیل دارند، تا چند حرف و چند نکته مختصر را به نگارش داشته باشیم.

در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی به خانواده مولوی عبدالغنی در ولسوالی شرن ولایت پکتیا کودک بدینا می آید که پدرش نسبت به اخلاص و محبت به خانواده مجددی ها و یا همان حضرت مجدد الف ثانی، اسم این کودک را غلام مجدد انتخاب میکند. پدرش يك شخص مذهبی و یا از قشر ملا های سنتی افغانستان سال های متمادی در ولایت بغلان و کابل امام، خطیب و در ضمن مأذون و خلیفه طریقت نقشبندی می باشد، مأذون و یا خلیفه را در مسلک طریقت نماینده با صلاحیت و آزموده شده پیر بزرگ طریقت در يك منطقه و جغرافیای خاص تعریف کردند.

سلیمان لایق قبل از اینکه مادر و برادرش در ایام کودکی او در اثر مرض کولرا فوت میکنند، پدرش ازدواج دوم کرده بود و در کابل زندگی داشت، او پسرش را در صنف دوم مکتب حبیبیه شامل و نسبت مشکلات که داشت فقط تا صنف پنجم به این مکتب ادامه میدهد. سال ها بعد او شامل مدرسه ابوحنیفه پغمان و تحصیلات خود را در رشته ادبیات از پوهنتون کابل به اتمام میرساند.

او روابط خویشاوندی نزدیک با حضرت صبغت الله مجددی و میر اکبر خیبر داشت، به این مفهوم که حضرت مجددی و میر اکبر خیبر داماد مولوی عبدالغنی بودند، لایق از بنیان گزاران مکتبی و عقیده کانگریتی حزب دموکراتیک خلق و عضو فعال شاخه انشعاب یافته حزب پرچم، مؤسس جریده پرچم بشمار میرفت. غلام مجدد در دوران رژیم کمونیستی در پست های وزارت اطلاعات و کلتور، اقوام و قبائل، رئیس و عضو فعال اکادمی علوم آنوقت بود.

او با وجودیکه در يك خانواده مذهبی و آخذ زاده تولد ، در کنج مسجد و مدرسه بزرگ شده بود ؛ ولی در اکثریت از اشعار خود به شعائر اسلامی و آنچه در پیوند به متون اسلامی بود به شکل تمسخر آمیز آنرا توهین و تحقیر ؛ ولی بالعکس به لینن ، مکتب کمونیسم توصیف و تمجید کرده بود ، تا اینکه بزرگان حزب خلق و پرچم در محافل و کنفرانس بنام " لینن کبیر " درود می فرستادند .

غلام مجدد ابن مولوی عبدالغنی از افراد کلیدی و مؤثر حزب دموکراتیک خلق و در کودتا هفت ثور يك عضو فعال ، فرهنگی و برجسته آن بشمار میرفت؛ تا اینکه سرادر محمد داود را فرعون زمان مخاطب قرار داده بود . این در حالیست که اکثریت از اعضای برجسته حزب خلق و پرچم توسط محمد داود خان رشد و از آنها حمایت کامل داشت . او با وجودیکه فارغ از علوم شرعی ، متولد خانواده مذهبی و بزرگ شده در کنج مسجد و مدرسه بود ؛ ولی بیشتر در ظواهر ، فیافه و افکار سیاسی از لینن متأثر شده بود ، تا اینکه در مجالس و محافل ظواهر خود را به لینن آراسته و وارسته میکرد و همان کلاه منسوب به لینن را نه تنها او ، اکثریت از پرچمی ها و خلقی های مُسن بسر میکردند .

حال بحث ویرانی کشور ، بیت المال ، تجاوز بر مردم عام ، قتل و کشتار مردم بی گناه ، حمایت از اشغالگران شرقی و غربی ، جاسوسی به همسایه ها يك طرف بحث و قضیه ؛ ولی فراموش نباید کرد هر آنکس دانسته و فهمیده شعائر دینی ، اسلامی و مذهبی را به تمسخر و توهین گرفته و از وحدانیت خدای وحده شریک له انکار میکند ، بحث کاملاً جدا است که متاسفانه بزرگان و مؤسسین حزب خلق و پرچم با همان مسلک و مکتب ماتریالیستی که داشتند با خدا ، آخرت ، جنت ، دوزخ و پیامبر باور نداشتند و ندارند !

در کنار احزاب خلق و پرچم کسانی دیگر نیز مانند شرعی جوزجانی ، نظام الدین تهذیب ، سید شرف الدین شرف ، صدیق سیلانی ، مولوی عبدالولی حجت ، مولوی عبدالله کلکانی ، عبدالهادی مکمل و غیره که فارغین شریعیات ، مدارس دینی و منسوب به خانواده های مذهبی بودند ، همکاری و فعالیت حزبی و سیاسی داشتند .

سلیمان لایق به زبان پشتو و دری قصیده ها ، و چندین مجموعه شعری دارد که يك قصیده آن تحت عنوان "یو باتور ملت غرقېږي، یو مضبوط وطن نرېږي" است . که يك جوان آواز خوان بنام "جاوید امرخیل" متولد سال های جنگ ، ویرانی ، دهشت ، متاثر از جنگ ها و البته در عدم سواد تاریخی با گرافیک و فوتو گرافی آنرا تمثیل ، طراحی و سروده است .

حال کسی است که از بزرگان حزب دموکراتیک خلق و پرچم که امروز زیر درفش امپریالیسم غرب زندگی دارند ، پرسان کند که این ملت و کشور را در اوایل کیها غرق کردند ؟ کیها سه میلیون افغان را به پاکستان ، ایران و کشور های جهان به مهاجرت ها مجبور کردند ، کیها سردار محمد داود را فرعون مخاطب قرار داده و ایشانرا به خانواده او قتل عام کردند ؟

کیها شعار " کور ، کالی و دودی " را زمزمه و ترنم داشتند ؛ ولی در عوض "قبر ، کفن و مرمی" را به تحفه دادند و حتی عده یی را در پولیگون ها بدون قبرستان ، کفن و مرمی با تراکتور ها زنده بگور کردند! کیها هاشم میوند وال ، دکتور موسی شفیق ، وفي الله سمیعی و ده ها هزار مخالف سیاسی و فکری را بنام اشرار ، عناصر ضد انقلاب ، عالم دین ، فیودال و غیره ، تا اینکه اهل هنود و سیک شور بازار را بنام اخوانی در پولیگون ها زنده بگور کردند ؟

کیها نخبگان و شخصیت های تحصیلکرده کشور را در پشت میله های زندان شکنجه کردند و فقط با شعار های سرخ و انقلابی هر مخالف فکری و سیاسی که داشتند ، قتل عام کردند ؟

در قسمت از سروده ها و اشعار حماسی سلیمان لایق از " وطن ، میهن ، هیواد و وای وطن وای " خیلی زیاد یاد آوری شده ؛ ولی گفته نشده که کدام وطن ، ناموس و مردمك چشم همان يك که سوار بر تانک های روس آنرا با قشون سرخ شوروی تسلیم کردند ، با سکاوت ، لونا و طیاره های غول پیکر با عوض اینکه تهران ، اسلام آباد ، کراچی و مشهد را بمباردمان کنند ؛ که متاسفانه تمام دهکده ها ، مناطق اطراف و کوهستانات کشور را با بمب ها ، راکت ها و خمپاره های قشون سرخ بمباردمان کردند .

او در اشعار و سروده ها که متاسفانه دست پرورده پدر ، مسجد و منبر بوده بار ها توهین ، تحقیر و به دستر خوان خانواده نمك حرامی کرده و حتی نام را که پدر برایش انتخاب کرده بود ؛ آنرا عوض و تبدیل کرده بود .

او در اشعارش راستگرا ها و بخصوص خانواده بزرگ مجاهدین را متهم کرده ، که دختران افغان را به عرب ها دادند ؛ ولی از خود و رفیق کارمل نگفتند که دختران خود را بخاطر خویشاوندی سیاسی به پشتون های آن طرف خط دیورند به نکاح دادند ؛ که متأسفانه امروز همان صوفی نام داماد سلیمان لایق و داماد رفیق کارمل که در جوانی از پشتون های فاشیست و قوم گرا پاکستان بودند؛ تاریخ افغانستان و حتی قوم پشتون را تکذیب و در مزدوری پنجاب قرار دارند .

حرف اخیر و نتیجه این سخن که بحث کودتا ها ، مزدوری ها ، خیانت به بیت المال ، جاسوسی به کشور های بیگانه ، ویرانی کشور و کابل در هنگام جنگ های داخلی ، دعوت و حمایت از اشغالگران شرق و غرب يك طرف قضیه و آنکه فهمیده و آموخته قرآن ، پیامبر و شعائر اسلامی را به تمسخر بگیرد ، بدون شك نا بخشودنی و آیات صریح کلام الهی در مورد وجود دارد که این مقاله گنجایش آنرا ندارد .

پای

